

«نشیند یا بنشیند» در دفاع از خانلری

محمد گنجوری - استهبان فارس

باشد اما در مصراع دوم کلمه‌ی «خرقه» البته غلط است، زیرا که اولاً خرقه متعلق به صوفی است نه به دردی کش و این دو کلمه گویا مترادف نیست.

ثانیاً، اگرچه خرقه بخشیدن و خرقه گرفتن در آداب تصوف هست، کسی مرید خرقه نمی‌شود و درست آن چنان‌که در نسخه‌ی قدیم ثبت است، فرقه‌ی دردی کشان است.»

استاد بهاء‌الدین خرمشاهی، نظر دکتر خانلری را پذیرفته و در **حافظ‌نامه** می‌نویسد: «دکتر خانلری با وجود آن که تمام نسخه‌هایش «نشیند» داشته‌اند، تصحیح قیاسی کرده و به‌جای آن بنشیند (به صیغه‌ی مثبت) آورده است و در معنای بیت نوشته است: زاهد که عبوس یعنی اخم‌آلوده است، مانند مردمان خمارزده جلوه می‌کند، برخلاف دردی کشان که خوش‌خوبند و عبوس زهد را ترکیبی نظیر (خراب می) و (مست غرور) شمرده است.»

آقای خرمشاهی می‌نویسد: «به‌گمان من حق با دکتر خانلری است و ضبط‌های دیگر و نیز قرائت عجیب و غریبی چون عبوس (بر وزن خروس) به‌صورت مصدر و یا عروس زهد کاملاً بی‌راه است.» در همین راستا آقای دکتر جعفر شعار در کتاب **بانگ جرس** نوشته‌ی پرتو علوی می‌نویسد: «با ملاحظه‌ی نظر آقای دکتر خانلری معلوم می‌شود که آقای دکتر، «عبوس» را به فتح اول خوانده‌اند و احتمال به‌ضم‌بودن آن را نداده‌اند و در نتیجه دچار اشکال شده‌اند. و حتا نوشته‌اند: شاید «عبوس زهد به وجه خمار بنشیند» (نه «نشیند») باشد، در حالی که تبدیل نون به با نه تنها اشکال را برطرف نمی‌کند، بلکه بر دشواری معنای آن می‌افزاید و آن را به‌کلی بی‌معنی نشان می‌دهد. در این شعر عبوس به‌ضم اول باید خوانده شود و آن از «عبس یعبس» یعنی ترش‌روی و تکبر است و به وجه خمار یعنی به وجه صاحب خمار». بنابر این مفهوم بیت چنین است: تروش‌رویی و تکبر زاهدان به روی شخص مست که در حال خمار است نمی‌نشیند، یعنی آن که مست است از تروش‌روی و تکبر که لازمه‌ی زهد است، احتراز دارد. ■

عبوس زهد به وجه خمار نشیند (بنشیند) مرید فرقه (خرقه‌ی) دردی کشان خوش‌خویم □ در صفحه‌ی ۹۲ شماره‌ی ۳۳ (آخر مردادماه ۱۳۸۵) **ماهنامه‌ی حافظ**، به مقاله‌ی آقای هرمز شیرین‌بیگ مهاجر تحت عنوان «سعیی بلیغ ولی ناتمام در عبوس زهد» برخوردیم، تنها با یک مطلب ایشان موافق و هم‌عقیده نیستیم.

نویسنده‌ی مقاله - جناب مهاجر - کم‌لطفی کرده و در نوشته‌ی خود بدون این که گری از مشکل بیت فوق در مورد کلمه‌ی «نشیند» یا «بنشیند» باز نمایند و دلایل مقنع خود را در خصوص دو کلمه‌ی مزبور بیان کنند، بر کار بزرگ‌ترین محقق زبان و ادبیات فارسی یعنی مرحوم دکتر پرویز خانلری ایراد گرفته و نوشته‌اند: «دکتر خانلری از درک صحیح و حل این مساله عاجز بوده و در نتیجه تصحیح قیاسی کرده و کلمه‌ی «بنشیند» را به‌جای «نشیند» ضبط کرده‌اند که این روش در تحقیق علمی پسندیده نیست!» در حالی که همه می‌دانیم یکی از کارهای مشکل‌زمانه‌ی ما در زمینه‌ی ادب فارسی تصحیح **دیوان حافظ** است و این کار به‌جز عشق، توشه و توان علمی فراوان می‌خواهد که این توان علمی فقط در وجود مرحوم دکتر خانلری تجلی یافته که سالیان دراز عمر خود را در زمینه‌ی تصحیح حافظ گذراند و کاری که این محقق بزرگ در این زمینه انجام داد، کاری صد در صد عاشقانه و در حد خود جامع، مستند و متکی به مآخذهای معتبر است و در آن دانش کار، روشن‌نگری و احاطه‌ی بر افکار حافظ به‌وضوح چشمگیر است.

دکتر پرهام می‌نویسد: «هر کسی با این اعجوبه‌ی دهر سر و کار داشته باشد، خیلی زود می‌فهمد هر لحظه‌ی که بر حافظ مرور می‌کند، حافظی می‌شناسد که تا لحظه‌ی قبل نمی‌شناخته است». آن‌چه خانلری انتخاب کرده، در وهله‌ی اول به‌نظر کمی نامتناسب می‌آید، ولی پس از چندی انسان درمی‌یابد که حق با اوست.

به هر تقدیر صحبت از کلمه‌ی نشیند یا بنشیند است. اگر جناب آقای مهاجر ملاحظه کرده باشند، مرحوم دکتر خانلری در جزوه‌ی **چند نکته در تصحیح دیوان حافظ**، صفحه‌ی ۴۲ می‌نویسد: «معنی مصراع اول بیت فوق را من هنوز درست نفهمیده‌ام و در نسخه‌ی قدیمی به‌جای «عبوس»، «عروس» ثبت است و آن هم معنی بهتری ندارد و شاید «عبوس زهد به‌جای خمار بنشیند» درست‌تر

فرموده‌اند: «تسبیح له السموات السبع و الارض و من فیهن و ان من شی الا یسبح بحمده». (اسری، ۴۴)

«هفت آسمان و زمین و هرچه در آن هاست همه به ستایش خدا مشغول‌اند و موجودی نیست جز آن که ذکرش تسبیح خداست.»

پس نتیجه می‌گیریم بار امانتی که خداوند بر دوش انسان نهاده سنگین‌تر از این حرف‌هاست و حمل نمودن آن ضمن این که هنر می‌خواهد به صاحبش برگرداندنش خوشحالی دارد و رستگاری اگرچه در حال جان‌کندن باشی.

در طول تاریخ از ازل تا به ابد، باید به‌دنبال شخصیتی بود که بتوان بار امانت را با او معنی کرد، یعنی کسی که این بار را حمل و آن‌را به سر منزل مقصود رسانده و نه به واسطه‌ی پذیرفتن آن ظلمی به خود کرده باشد و نه ظالم بودنش باعث شود این امانت به او تعلق نگیرد.

این جانب مدعی ست بار امانتی که در قرآن به آن اشاره شده «عدالت و اجرای آن» است که هر شانه‌یی را می‌شکند و به‌جز علی (ع) هر شخصیتی از پذیرفتن آن عاجز و نمی‌تواند آن‌را به صاحبش برگرداند و به تعبیری دیگر خیانت در امانت کرده و به خود ظلم می‌کند یا ظالم بودنش باعث می‌گردد که عدالت را نتواند اجرا کند و دلیل این‌که علی (ع) هنگامی که تیغه‌ی پولادین بر فرق مبارک سرش می‌خورد به‌جای آه و ناله کردن سرود رستگاری سر می‌دهد که توانسته امانتی به این سنگینی را به صاحبش برگرداند. ■

پی‌نوشت‌ها

- ۱- حافظ شیراز، احمد شاملو، ص ۲۳۹.
- ۲- مکتب حافظ یا مقدمه بر حافظ‌شناسی، ص ۱۵۳.
- ۳- شرح غزل‌های حافظ، ص ۷۷۰.
- ۴- هستی‌شناسی حافظ، ص ۴۲.
- ۵- فرهنگ اشعار حافظ، ص ۸۳.
- ۶- حافظ شیراز، احمد شاملو، ص ۱۲۱.
- ۷- المیزان، ج ۱۶، ص ۵۴۵.